

عقیقه را لازم دارد و در باره آن دیرینه بنده صادق عقیده مستلزم ارتکاب صعوبت بسیار می شد لاجرم مشار الیه را از تعهد شغل و عمل نزدیک و دور بلکه از تکلیف خدمت حضور پرفور نیز معاف داشته از جمله سرداران لشکر دعا ساختند - و تقدیم خدمت صوبه دهلی را از تغیر لشکر خان نامزد اعتقاد خان ولد اعتماد الدوله فرمودند \*

بیست و یکم اسفندار منزل سعادت محمل شاهزاده شاه شجاع از قدم بادشاه هفت کشور رشک فرمای شرف خانگه مهر افروز شد - و شاهزاده ادب پرورد خردور امتعه هر دیار در سرتاسر رهگذر برسبیل پای انداز گسترده رسم نثار بظهور آورد - و حسب الامر والا در تقوز پارچه اعلی و شمشیر مرصع به یمین الدوله و خلعت با چارقب بعلامی افضل خان و سه تن دیگر از ارکان دولت دادند - و بچندین از اعظم امرا خلعت با فرجی و بسایر بندها خلعت تنها مرحمت فرمودند - و حضرت خدیو روزگار بحکم نهایت عنایت نسبت به شاهزاده در آن منزل تا آخر روز بعیش و عشرت گذرانیده نعمت خاصه همانجا تناول فرمودند \*

## سرآغاز سال فرخنده ششم از سنین سعادت قرین صاحبقران ثانی

بتاریخ روز یکشنبه نهم شهر برکت بهر رمضان المبارک سال هزار و چهل و دو هجری یعنی مبداء سال ششم از جلوس همایون حضرت صاحبقران دوم که انجمن جشن نوروزی بفرخی و فیروزی بر آئین هر سال بل هرروزه آذین پذیرفته صفحه عارض دیوار و در چهل ستون بارگاه گیتی پناه از نفایس و نوادر بحری و کانی زیور زینت گرفت -

خدیو زمان یعنی نیر اعظم روی زمین صاحبقران سعادت قرین مقرون دولت و سعادت تحویل نیک اختری به برج سریر سروری نموده روی آن نمونه سپهر هشتم را از پرتو قدم انور روکش چهارمین طایر چرخ اخضر ساختند - و سایر شاهزاده‌های بلند اختر و امرای نامور از ادای کورنش و تسلیم مراسم آداب معهوده بتقدیم رسانیده هر یک در مقر مقور خود مقام گرفتند - و چون خیل کواکب ثواقب بر اطراف اورنگ گردون نظیر جا گرفته صفی مانند جرگه مجره بستند - درین فرخنده روز پیشکش عبد الله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار بهار مشتمل بر اقسام نوادر جواهر و نفایس مرصع آلات و شش زنجیر فیل و چند راس اسپ کونت و پنجاه هزار روپیه نقد بابت پیشکش الله ویردیخان از نظر انور گذشت \*

یازدهم ماه موافق نوزدهم رمضان خواجه ابو الحسن تربتی که سابق به دیوانی کل سرافراز بوده و درین مدت از لذت طول عمر بل عرض آن استیفاء حظ ارفر زندگی نموده درین احوال بر پایان عمر اشراف داشت بنابر علل متعدده که عمده آنها کبر سن بود بعالم بقا رحلت نمود - چون خواجه مذکور سر حلقه فدویان دیرین این دودمان بود چنانچه در عهد عرش آشیانی بخدمت دیوانی دکن و وزارت شاهزاده دانیال امتیاز داشت - و در اوایل زمان جنت مکانی میر بخشی با استقلال بود بعد آن تکفل امور دیوانی در عهده تعهد او شد - لاجرم خدیو روزگار بروفات چنان معتمدی وفادار تاسف و تحسر فرموده ظفر خان خلفش را بمنصب سه هزار سوار و عنایت علم و نقاره و صوبه داری کشمیر که بنابر نیابت خواجه باو تفویض یافته بود من حیث الاصلت بدو حواله شده سرافراز و بلند آوازه ساختند - خلیل الله خان بخدمت

داروغگی توپخانه و محمد حسین بخدمت دیوانی برهانپور و میر عبد الکریم بخدمت داروغگی عمارت دار الخلافه سر بلندی یافتند - خواصخان بهتی بعنایت منصب سه هزاری دو هزار سوار از اصل و اضافه بر کام خاطر فیروز گردید - و قاضی محمد سعید کره‌رودی که سابقاً سی هزار روپیه سالیانه داشت درینولا بمنصب هزاری صد سوار بلند مرتبگی یافت - از نقایسی که در فرخنده محفل نوروزی بر سبیل پیشکش گذشت مبلغ چهارده لک روپیه را بنظر قبول در آمد \*

درینولا واقعه غریبه که از بدایع وقایع عالم کون و فساد در بندر سورت رو داده بود بذبرانهای مذهبان آنصوب معروض افتاد - که در خانه نائی چهار دختر از یک بطن بعرضه ظهور آمد - پس از لمحه هر چهار در مهد عالم عدم آرمیدند - در این اوقات همشیره یلنگتوش بی اتالیق نذر محمد خان والی بلخ باهنگ زیارت حرمین مکرمین بارض مقدس دار الخلافه اکبرآباد رسیده طواف بیت المعمور دولتخانه عظمی نمود - و صد راس اسپ ترکی و هفتاد و پنج نفر شتر نرو ماده بختی و نه غلام قلماق که برادرش بر سبیل پیشکش همراه داده بود با هژده اسپ دیگر از جانب خود بنظر اشرف در آورد - آنگاه مولانا حسن قبادیانی از اعیان دانشوران ماوراءالنهر که از زوی کمال وزع و تقوی جمال علم و فضلش خال حسن عمل داشت و بهمان نیت بهمراهی ایشان از آنولایت راهی شده بوده سعادت حضور انجمن والا ادراک نموده بیست و هفت راس اسپ که بطریق ره آورد همراه آورده بر سبیل پیشکش کشید - مکرمت حضرت همگنان را منظور نظر عنایت و مرحمت ساخته همه را بخلعت های فاخره و عنایات متوافره نوازش فرمودند - و در خاطر انور قرار یافته بود که همگنان را هنگام رخصت کامروا نموده روانه مقصد سازند -

و لیکن بحکم آنکه مخدراً مذکوره بآنمایه نیت درست در قسمت در قسمت کده  
عهد نخست از دریافت سعادت طواف اماکن شریفه بهره‌ور نشده  
بود هم در دار الخلافه آنجهانی گشته باوجود حرمان نصیبی از طواف  
حرم خدا و دریافت مکرمت خداوند بجوار رحمت ایزدی و ثواب  
ترحم سایه مرحمت ابدی آن حضرت رسید \*

بیست و دوم ماه که عید سعید رمضان مؤده قدوم فتوحات ابد  
و نوید سعادت سرمد باولیدی دولت جاوید رسانید - حضرت شاهنشاهی  
احیای مراسم سنت حضرت سید المرسلین و پیروی طریقت پیشروان  
طریق دین نموده از پرتو حضور پرنور ساحت عیدگاه را نمونه جلوه گاه  
انوار تجلی طور ساختند - و بعد ادای نماز عید هنگام معاودت نیز بدوات  
و سعادت فیل سوار آهنگ دولتخانه مبارک نمودند - و از طرفین آن قدر  
درم و دینار توده توده نثار بهگذار خدیو روزگار می شد که سایر نیازمندان  
را کنار و بر انداز گرفت و در جیب و دامن نقد مراد خرمن گردید \*

درین ایام لشکر خان از دهلی آمده ملازمت نمود و چون از خدمت  
معاف شده بود سزاوار خان پسر مهینش از دریافت پایه منصب  
دو هزار و پانصدی ذات و دو هزار سوار نوازش یافت - و علم و نقاره  
که پدرش داشت ضمیمه مرحم عمیمه شده فوجداری لکھی جنگل از تغیر  
جان نثار خان بدوسمت تفویض پذیرفت - و لطف الله پسر وسطش  
پایه منصب هزاره چهار صد سوار سرافراز گردید - از واقعه کابل بوضوح  
پیوست که یادگار حسین خان از کومکیان صوبه مذکور بموجب تجویز  
بخشیان دیوانکده قسمت ارزاق و اعمار داخل تعیناتیان صوبه دار البقالی  
جاوید گشت - و خواجه بابا از تعیناتیان لاهور بنابر سزاولی متقاضیان  
اجل موعود نیز بدان صوب شتافت \*

## مرسول شدن خواجه قاسم مخاطب به صفدرخان بعنوان رسالت بجانب ایران

چون شاه عباس دارای ایران که کمال بصیرت و خبیرت در حکمت عملی داشت بذکر عاقبت بینی و به اندیشی ملک و دولت و رعایت جانب سپاهی و رعیت تحریک سلسله صداقت و اخوت نسبت بحضرت جنف مکانی می نمود و همواره هنجار مکاتبه سپرده ازین راه ابواب یگانگی و یک جهتی می کشود - و بعد از رحلت آنحضرت و جلوس شاهباز اوج سعادت بر نشیمن اورنگ خلافت همان سر رشته را نگاهداشته بر سبیل استعجال بحری بیگ نام رسولی را بشتاب پرواز شاهین تیز پر مرسول داشت - که بعد ادای تهنیت جلوس همایون بزودی معاودت نماید تا آنکه ایلچی معتبری که شایان ادای مراسم رسالت باشد با تحف و هدایای نمایان بدرگاه والا ارسال یابد چنانچه سابقا سمت گذارش یافته - چون قضیه ارتحال شاه پیش از رسیدن بحری بیگ سمت وقوع یافت و قرار داد خاطرش بظهور نرسید قائم مقام شاه سپهر احتشام شاه صفی اقامت مراسم معهود جد خود نموده روش پیرومی ستوده پیشروان طبقه اسلاف خویش فراپیش گرفت - و همان اراده شاه بعمل آورده محمد علی بیگ نام از عمدهای دولتخواه خود را که محل اعتماد شاه بود برای ادای مراسم مبارکباد جلوس ابد پیوند و ارمغانی گرانمند از اسپ و شتر و سایر امتعه نفیسه ایران که سه لک روپیه قیمت داشت ارسال داشت - لاجرم حضرت ظل سبحانی بذکر تشیید مبانی عطفوت

و تمهید قواعد مهربانی صفدر خان را که از سعادت یافته‌های تربیت عهد بادشاهزادگی و بکمال متانت و سنجیدگی و شرافت ذات و صفات متصف است بجهت ادای مراسم رسالت و ایصال مراسله سامی مشتمل بر تهنیت جلوس مبارک و معذرت واقعه ناگزیر شاه و فتوحاتی که درین مدت رو داده از سایر اقران و امثال برگزیدند - و باوجود آنکه مشارالیه از بندهای معتبر مزاجدان آنحضرت بود از روی مزید اعتبار اهتمام سایر آداب گفت و گو و نشست و برخاست و اطوار کل سلوک در وقت رخصت که پانزدهم اردی بهشت اتفاق افتاد با اشاره فرمودند - و در همان وقت رخصت بعذایت خلعت با جیغه مرصع و اسپ و فیل راس المال سرافرازی ابدیش بخشیدند - و پیشتر مبلغ یک لک و پنجاه هزار روپیه بر سبیل مدد خروج راه بدو مرحمت فرموده بودند - با آنکه از دولت این دولتکده ابدی اتصال کمال ثروت و مالداري داشت چنانچه در رفتن و بازگشتن در نهایت تجمل زیب و زینت و سامان شایان و داد و دهش نمایان بسربرده این خدمت را نصوی که شاید و باید پایه انصرام داد - مبلغ چهار لک روپیه و کسری خرید این کشور از انواع نقایس و نوادر هندوستان برسم ارمغان شاه همراه او ارسال داشتند •

سوانح حضور پرنور هفدهم ذی قعدة محفل ختم سالیانه نواب غفران مآب که درین کشور به عرس مشهور است در روضه منوره مزین شد - و بر روی تختگاهی که کرسی اصل عمارات آن حظیره مقدسه است اسپکهای کلان ایستاده کرده بر حواشی آن شامیانهای پهناور کشیدند - و در سر تا سر آن چبوتره فرشهای ملون مصور گسترده انجمنی بهشت

آئین که جای گنجای هزار محفل نشین داشت بزیب و زینت تمام آراستند - و چون بی بدلخان داروغه زرگرخانه درین اثنا محجر زرینی که چهل هزار تولچه طلا صرف آن شده بود سر تا سر کتابه و اکثر گلهای آن بروش بدیع مینا کاری باتمام رسید با کوبها و قندیل های طلا مینا کار بنظر انور آن سرور درآورد - و بنا بر امر والا آن محجر را بر اطراف مرقد منور نصب نموده قندیلها و کوبها را در محاذی آن آویختند - و بهنگام شام آن حظیره خطیره که در حقیقت محیط انور مغفرت است از پرتو حضور پرنور شمع شبستان خلافت عظمی مهین بانوی حرم سلطنت کبری بادشاهزاده عالمیان بیگم صاحب نمودار فضای طور شده - و سایر بیگمان و مخدرات سراق عظمت نیز بطواف مرقد ملایک مطاف آمده تمام شب در آنجا احیا داشتند - و بامدادان حضرت خلافت پناهی از فیض ورود اقدس برکت افزای آن روضه متبرکه شده تا دوپهر بآن حوز فرزندان در آن مکان دل نشین گذرانیدند - آنگاه بدولت خانه مراجعت نموده در آخر آنروز باز بدولت و سعادت میمنت حضور اسعد بر آن مرقد پرنور مبدول داشته تا یک پهر و یک گهری شب بدعای و فاتحه مغفرت طلب بودند - و مبلغ بیست و پنج هزار روپیه بارباب استحقاق و بیست و پنج هزار روپیه دیگر بعجایز و ازامل قسمت نموده خلعت بسیار از فرجی و شال و زر نقد بفضلا و صلحا و حفاظ و قراء که از اطراف فراهم آمده در ضمن چندین ختم قرآن مجید سبب مزید مغفرت و طلب رحمت آماده نموده بودند مرحمت فرمودند - و در آن یک شبانه روز انواع اطعمه و اشربه و شیرینی و پان و خوشبوی چندآنکه در حوصله از اهل نیاز گنجد و قیاس قدر و سنجیدن مقدار آنرا مقیاس تخمین برننافته میزان امتحان بر نسنجد صرف شد -

چنانچه طفیلیان زله بفتد و فخریره بران آزمند چندان سرمایه سیرچشمی اندوختند که از دندان نمائی دندانگه سین استغنا دهان عین طمع و دیدهای شره بردوختند \*

در عرض این اوقات از بدایع اعجوبه‌های عالم ابداع که در ضمن مضامین وقایع صوبه کابل معروض افتاد اینکه در منزل سلیمان نام صودی از اهل آنولایت دختری تواند یافت که دوسر داشت - چنانچه یکی بر بالای ناف واقع بود که آن نیز در کمال استواری خلقت بوده همه چیز بجای خود داشت - و آن ماده فاسده کون و مکان که همانا وجود بد شگونش چشم زخم عالم تکوین و ایجاد بود زیاده از یکدم درد سربقا نداده هماندم درگذشت - و از عجلت خیرباد گیتی فرو گذاشت نموده زودی شر وجود خویش از عالم شهود باز داشت - در اثنای این آوان چون از افساد هوا و فساد امرجه وقوع علت و بای مفراط و طاعون عام البلوی در اکبر آباد شیوع کلی یافته بجای رسید که علامت آن در بعضی پرستاران شبستان خلافت نیز ظهور و بروز نمود - لاجرم نقل مکان موافق رای صواب آرامی خدیو زمین و زمان آمده ساحت منزل ایام بادشاهزادگی آنحضرت که بیرون قلعه بر ساحل دریای جون واقع است بنابر کشادگی و نزدیکی آب و صفای هوا از نزول انور آنسروز منور گشت - و درین ایام وبا بخاطر دقیقه یاب رسید که چون علت شیوع طاعون چنانچه هم اکنون سمت ذکر یافت فساد هواست که غالباً بدرجه سمیت می رسد و زهر مهیره رفع غایله سموم می کند آنرا درباره دفع مواد عوارض این بلیه جلیه تجربه فرمایند - اتفاقاً اندیشیده ضمیر منیر بعد الامتحان از میزان آزمون درست بر آمد \*



حمله آوردن زنده پیل بر بادشاهزاده هوشیار مغز  
 بیدار بخت فروزنده تاج و تخت سلطان  
 اورنگز یب و ثبات قدم ورزیدن آن  
 سرافراز در برابر و برچه زدن  
 در پیشانی آن پرخاش گر  
 و بیسان برخی  
 از سوانح دیگر

سعادت‌مندی را که حرز یمانی حفظ آسمانی باعث نگاهبانی شود  
 اگر همه اهل روی زمین بکین او برخیزند هر آینه به هیچ طریق آفتی  
 پیرامون او نگشته از هیچ ممر گردی بردامنش ننشینند - و فرخنده بختی  
 را که دستیاری حمایت ایزدی متصدی سپرداری گردد اگر بالفرض  
 برابر هر موی سرتیغ بر روی او کشند لا محاله سر موی آزار و اضرار  
 نکشد - آری منظور نظر عنایت آسمانی از گزند چشم بد اختر ضرر  
 نه بیند و محفوظ زمان حمایت خیر الحافظین از حوادث زمان در کنف  
 امن و کشف امان باشد •

کسی را که ایزد نگهبان بود      بر جمله دشوار آسان بود  
 کس از نیکخواهی بخت بلند      نه بیند گزند و ببیند پسند

و اختر صدق این قضیه واقعه از مطلع وقوع سانحه غریبه از سوانح  
 عالم ابداع که درین نزدیکی بتازگی روی نمود ظهور می نماید - و صورت  
 این معنی برین وجه است که چون در تاریخ روز سه شنبه هژدهم خرداد

بذایر فوط رغبت خاطر انور خدیو هفت کشور بتماشای مرغوب جنگ  
 فیل که در اکثر ایام هفته اتفاق می افتد - سوای روز مبارک دو شنبه - پید  
 جلوس فرخنده که به ترتیب جشن عشرت خاص اختصاص دارد -  
 و روز چهار شنبه که انواع نشاط و انبساط بذایر اقتضای وقوع قضیه نامرضیه  
 نواب مهد علیا درین روز فامذوق است - صدور امر مطاع ثانی صاحب قران  
 قرین انفاذ و اذعان آمده سرزمین ساحت پای جهروکه مبارکه منازل  
 ایام بادشهرادگی محل مجادله و مصادمه دو ژنده فیل بد مست  
 عربده آئین گشت که هر دو از فیلخانه سرکار خاصه شریفه بودند - یکی  
 ازدها صولتی دندان دار موسوم بسدهگر و دیگر اهرمن مفظری بیدندان  
 که بصورت سفدر نامور بود - چون آن دو کوه پیکر که باد خرطوم شان  
 از صور اسرافیل یاد میداد شور بامداد نشور و غوغای عرصه محشر برانگیختند  
 چنانچه گوئی اکثر علامات روز رستخیز بظهور آمد از چه از حرکت آن  
 دو کوه شکوه که بمثال دو بیستون بقوایم چارگانه در سیر بودند بر وفق یوم  
 تسیر الجبال همانا قیامت قائم شده - و از باد صدمه خرطومها که مانند  
 دو ازدهای دمان درهم پیچیده بیک نفس عالمی را بدم در می کشید  
 گویا صفحه زمین و طبقات آسمان را بر طبق یوم نظوی السماء کطی السجل  
 الکتب بسرعت طومار باز کرده در یکدگر نور دیدند - کوتاهی سخن چون  
 باهم جنگ و جدال آن دو فتنه پرداز بدور و دراز کشید رفته رفته از میدان  
 بر آمده تلاش کنان تا فضای پای درشن دولتخانه والا رفتند - و هیچ یک  
 از آن دو زیاده سرسراز یکدگر برنداشته از هم پای کم نیارودند - و فیلبانان  
 و سایر عمله و فعله این شغل تدبیرات مقرره بسرحد فعل رسانیدند و فنون  
 اعمال معهوده از آتشبازی و آب پاشی بعمل آوردند - چنانچه دمبدم  
 آتش بازان و سقایان در میان میانجی شده چندانکه خواستند که بدمدمه

افسون چو خیی آتش فشان و ملاطفت آب شعله نشان هنگامه صلح فیما بین  
آن دو جنگجو تند خو گرم ساخته شعله خشم آن دو آتش و ش سرکش را  
فرو نشانند اثری بر این مراتب مترتب نگشته بیشتر گرم کارزار شدند -  
چنانچه همانا گردش چرخ دامن بر آتش ایشان میزد و مشک آب  
دم بر آن میدمید - و هر چند فیلبانان کجک بر کاسه سر آن دو دیوسار  
هرمن سیر زده بر سر تلاش فرود آوردن دل ایشان از پرخاش سودای  
خام پختن گرفتند قطعاً سودی نداده بلکه همان برای سرگرمی کشاکش  
آن دو شعله سرکش هلال کجک نعل در آتش کین می نهاد - و تندی  
زبان شعله فشانش گویا زبانه آتش ستیز آن دو پرخاش گستر را تیز تر  
می کرد - چون این دو خیره سر در عین جنگ و جدال بجانبی شناخته  
از نظر اذور دورتر افتادند بندگان حضرت اراده استیفا حظ تماشای مستوفی  
فرموده با سایر شاهزاده های کامگار بدولت بر اسپ سوار شده رخ بعرصه  
کارزار فیلان نهاده در آن نزدیکی عیان کنان ایستادند - و بادشاهزاده های  
بلند اقبال بسکه بتفرج شایق بودند مطلقاً در مقام احتراز نشده بحکم  
اهتزاز مقتضای سن از جای خود پیشتر شناختند - چنانچه مهین بادشاهزاده  
سلطان دارا شکوه در جانب دست راست سدهگر قرار گرفته و قره العین  
خلافت کبری شاه شجاع و سلطان اورنگ زیب در سمت چپ همان  
فیل توقف گزیدند - قضا را درین حالت از آنجا که سلسله جذبانیهای  
قدرت قدیر است نظر بر بسی مصالح کلیه و اغراض متعدده که از آنجمله  
اظهار مراتب قابلیت و شایستگی شاهزاده والا گهر بلند اختر سلطان  
اورنگ زیب است صورتی غریب در عرصه ظهور روی نمود - چنانچه  
نزدیک بود که آسیب عین الکمال بآن منظور نظر اقبال و قبول بر خورد -  
که ناگاه در عین این وقت به نگاهبانی حمایت ربانی محفوظ و محروس

ماندند - و کیفیت این سانحه آنکه درین اثنا بنابر عادت معهود فیلان که در عین جدال از یکدیگر جدا شده چشم بر چشم در برابر هم می ایستند و از ماندگی و کلال باز مانده دیگر باره آماده کارزار میشوند هر کدام بفاصله یکدیگر باز پس آمده بودند - سدهگر چون حریف خود را دورتر دید از وفور بدمستی بمقام خیره چشمی و خیره دستنی در آمده بر عین اعیان سلطنت عظمی بادشاهزاده معظم سلطان اورنگ زیب که از همه بدر نزدیک تر بود حمله آور شد - در خلال اینحال که از فرط دهشت و غلبه وحشت عالمی مغلوب تحیر و مدهوش توهم شده بود - چنانچه نزدیک بود که بتصور اینمعنی دور از کار خلل در اساس تمکن کون و مکان راه یابد و تزلزل در بنای ثبات طبایع و ارکان افتاده زمین از جا و آسمان از پا در آید - چه جای که هوش و خرد نظارگیان و صبر و شکیب حاضران بر جا ماند - آن کوه تمکین که تمکن جبلتی صاحبقرانی بتائید ازلی آسمانی بهم قرین داشت باوجود صغرسن کبر همت و عظم عزیمت را کار فرموده اصلا از جا در نیامد مگر بجانب آن پرخاش گر - و مطلقا مقید بجای دیگر نشد جز بسوی آن عربده جو - و همدران گرمی برچه که در دست داشت از سر قدرت و ثبات قلب بر پیشانی آن سخت رو زد که سنان برق نشانش زیاده از چهار انگشت در کاسه سر آن اهرمن پیکر جا کرد - درینحال که سرتا سر تماشاگران را قرار از دل رمیده و هوش از دل پریده دعا بر زبان و آمین بر لبان و نظر بقبله اجابت و چشم براه اثر داشتند - و توجه بر حراست آن والا گهر گماشته همت بر سلامت آن نیکو محضر بسته بودند - چون ازین دست کاری دست بسته از آن دست پرورده عاطفت ید الهی و منظور نظر عنایت نامتغاهی ملاحظه نمودند همگان سرانگشت اعجاب بدنشان تعجب در گرفته بلباس دعا و آمین داد

تحصین و آفرین دادند - چون سنان برچپه در سر پر شور و شر آن بدمست  
عربده گرجا گرفت و معینا آن زخم منکر بجای رسیده بود که درین کشور  
آنها مستی میشوند - لاجرم بفایر شورش مستی از سرفو بر سر خشم  
و غضب رفته باز به عربده گری در آمد - و اسپ شاهزاده عالمیان  
از وحشت نهیب آن هولناک منظر مهیب رمیده روگردان گردید -  
و دندان فیل بر کفل آن یکران آشنا شده بمجرد اندک صدمه در یکدگر  
غلطید - و آن قرۃ العین آبی علوی که در حقیقت بدر بلند قدر فلک  
رفعت و اقتدار و عظمت و مقدار بود هاله زین و هلال رکاب را خالی  
ساخته چون نور نظر و فروغ مهر افروز خویشتن را سبک بر زمین بر گرفت -  
و در همان گرمی مانند آفتاب جهانتاب تیغ کشیده و جبین کشاده بر سر  
آن کوه پیکر حمله آور گشت - و از طرف دیگر شاهزاده نامدار آفتاب شعاع  
شاه شجاع که درین وقت با فرخندگی کوکب بخت والا از بیت الشرف  
دولت خانه زین طلوع سعادت داشت از روی مهر برادری در مقام امداد  
برادر نیک اختر شده از جا در آمد - و از سر خشم همه تن مانند خورشید  
خاوری موی بر بدن تیغ شده مرکب برانگیخت - و با برچپه لامع  
مانند نیزه خطی خطوط شعاع آفتاب ساطع حمله بر آن اهرمن دیوانه  
نمود - چون درین حال از وفور ازدهام و شور و غوغای مردم که بتازگی  
نمونه نفع صور و صیح نشور ظهور نموده معاینه مانند روز رستخیز علامت  
یوم یفر الموء من اخیه نیز آشکار شده بود - چنانچه هیچکس بیكدگر  
بل برادر به برادر نمی پرداخت - و با اینمعنی از کثرت آلات آتشبازی  
مثل چرخي و بان و امثال آن که از فضای خاک اغبرتا سطح چرخ کبود  
را تیرگی غبار و سیاهی دود فرو گرفته بود چندانکه نور نظر کارگر نمی گشت  
که آتشبازی ملاحظه توانند نمود - قضا را چرخي بر پیشانی اسپ آن

یکه تاز عرصه سرافرازی بر خورده - یکران صرصرنگ ابر سیر از صدمه چرخه  
 برق اثر چراغ پاشده نزدیک بود که آن پرتو شمع دولت را بر زمین افکند -  
 که دزین گرمی آن فروغ چراغ دودمان صاحبقرانی و گل سرستان  
 کشورستانی بسبک خیزی نسیم سحری و تنیدی و تیزی شمیم گلبرگ  
 طری از گلشن خانه زین هوا گرفته بر روی زمین آشنا شدند - و از فرط  
 هجوم مردم راه نیافتند که بار دیگر خود را بدان در رسانند - در همانوقت  
 که آن عربده آئین حمله آور شد چون راجه جی سنگه ولد مها سنگه نبیره  
 راجه مان سنگه که از خانه زادن دیرین دولت کده ابد قرین به سعادت  
 وفور اخلاص خالص و ارادت صافی کمال امتیاز و اختصاص دارد در میان  
 عرصه سواره ایستاده بود از فرط تهور و پردلی خواست که پیاده آماده  
 کار زار آن در گردد - و لیکن بغیر تنگی وقت و عدم فسحت مجال نیافت  
 که پا از رکاب خالی کرده خود را بر زمین گیرد - با آنکه مرکبش از فیل رم  
 میکرد بهمان روش اسپ بر فیل انداخت و بر چپه مانند رمح خطی  
 مد شهاب بر آن دیو سیر که از شدت سرعت سیر چون شعله جواله در گردش  
 بود حواله نمود - چون حضرت ظل سبحانی از دور بر حقیقت معامله  
 آگاهی یافتند با وجود تمکین آسمانی و تمکن و ثبات صاحب قرانی  
 از جا در آمده بی اختیار شتافتند - و عالمی در جلو آن شاه سوار عرصه  
 امکان پیاده رو بدان فیل نهاده در یفوق بوقت رسیدند - و از توجه  
 صوری بادشاه صورت و معنی و همت باطنی آن والی ولایت ظاهر  
 و باطن بدیع صورتی رو نمود که بی آنکه با آن پر خاش جور و بر شووند  
 او پشت داده بطرفی دیگر رفت - و تصویر علت صوری این معنی آنکه  
 دزین حال صورت سندر خصم او حریف خود را در عرصه نبرد از خود  
 غافل دید - و فرصت فوت نه کرده از سر قوت و قدرت تمام رو بسوی هم نبرد

خود آورد - و سدهگر دیگر وقت نیافت که متوجه شاهزادهٔ تهور نهاد گردد -  
 بنابراین با خصم خود مواجه گردیده هر دو رفته رفته بطرف دیگر شناختند -  
 و آن دو منظور نظر نگاهبانی ایزدی و منصور نصرت سرمدی چون  
 از توجه موروثی حضرت ظل الهی آگاهی یافتند معاودت نموده مصحوب  
 عون و صون عالم بالا بخدمت والد والا قدر رسیدند - و بعد از تقدیم سپاس  
 عنایت الهی و عاطفت نامتناهی آنحضرت بآداب معهوده ادای شکر  
 همراهی همت کارگر و توجه کار ساز بادشاهی نموده زمین بوس شکرانه  
 بجا آوردند - چون آنحضرت از پرتو انوار دیدار فرخنده آثار آن دو والا گهر  
 سعادت خلافت که در عین الکمال از آفت گزند چشم بد اختر محفوظ  
 مانده بودند طبقات سبعة بصر بصیرت را به کحل الجواهر بیدش افزای  
 عبرت و خیرت آورده کمال قدرت حضرت آفریدگار عالم را مجسم و منصور  
 بنظر حقیقت نگر در آوردند و نخست سجدهات شکرانه در اقرار این مایه  
 عنایت بیکرانه بظهور رسانیدند - آنگاه زبان بتحسین و آفرین و آغوش  
 عاطفت از سر مرحمت بنوازش شاهزادگان کشوده زمانی نیک هر دو را  
 در آغوش عنایت داشتند - خصوص گرامی شاهزادهٔ کامل نصیب سلطان  
 اورنگ زیب که باوجود این مرتبه صغیر سن مصدر این مرتبه دایری شده  
 بودند که اگر رستم دستان بجای آن دست پروردید قدرت بودی هر آئینه  
 از جا رفته بیدست و پا شدی و این مایه تمکین و این پایه ثبات قدم نورزیدی  
 بیشتر مشمول مراتب مراحم و عواطف گشتند - و در همان روز بخلعت  
 خاص و خطاب بهادری اختصاص پذیرفتند - حضرت شاهنشاهی و سایر  
 ارباب مناصب والا و بندهای روشناس درگاه معلی از در ادای شکرانه  
 در آمده ابواب تصدقات بر روی ارباب نیاز کشودند - و انواع خیرات  
 و مبرات بظهور آورده اموال بیشمار بر اصحاب استحقاق قسمت کردند

و بوفاء اقسام نذر و عهد که در آن حال تمهید داده بودند این وقت قیام نمودند و در جشن وزن قمری آن فرخنده اختر برج اقبال که روز بیست و یکم خوزداد مطابق روز جمعه دوم ذی حجه سال هزار و چهل و دو هجری رو داد حضرت ظل سبحانی سایه رحمت بر ساحت قابلیت و استعداد آن گرانمایه در درج اقبال و قبول گسترده نخست در محفل خاص و عام آن شاهزاده والا گهر عالی مقدار را با طلای ناب وزن فرمودند - و مبلغ پنجاه هزار اشرفی که هموزن آن گرانمایه گوهر صدف خلافت و شرافت آمده تسلیم ده تن از معتمدان نمودند که بر ارباب استحقاق تقسیم نمایند - آنگاه شمشیر مرصع و خنجر مرصع با پهلکتاره و سپر با یراق مرصع و برجینه مرصع و عقده گرانمایه منتظم از مروارید و لعل و زمرد در کمال نفاست و گرانمایگی و یارک مرصع و بازار بند مرصع بالماس و جیغه مرصع و چند انگشتری قیمتی و دو اسب تبحیاق که یکی از آنها بسرافراز ناموز مزین بزین مرصع و دیگر محلی بزین طلا و [ صورت سفید ] نام فیل خاصی با ماده فیل که قیمت مجموع دو لک روپیه کشید مرحمت نموده آن شایسته اقسام عوطف بادشاهی را بانواع مزاحم دیگر فوازش فرمودند - و از همه این مراتب نمایان تفویض پاینده والا و مرتبه عظمی ثبت نمودن نشان رسالت خود بر ظهر فرمانهای عظیم الشان و ختم آن بخاتم فرخنده رقم خویش بود که در همین انجمن خیر انجام ضمیمه این مرتبه عوطف عمیمه شد - و درین خجسته روز عشرت آموز که بزم خاص انعقاد یافته رسم طرب عام شده بود سایر معنی طرازان پارسی زبان از فنار و نظام و همچنین جمیع سخنوران این کشور قلاید قصاید



غرا و مثنویات و عقود داستانهایی منظومه و مرسلات رسایل مثنویه در سلک نظم کشیده تا روز نشور زینت اعناق و صدور ابغالی روزگار ساختند - و همگی از عطایای بادشاهانه بکام خاطر رسیده سرمایه بی نیازی جاوید اندوختند - از جمله شعرا سعیدای گیلانی مخاطب به بی بدل خان که در فنون استعداد خاصه در فن شاعری از کل اهل روزگار امتیاز کئی دارد - چنانچه حقیقتاً درین مراتب بی بدل عهد خود ست - داستانی رنگین در رشته نظم انتظام داده بعض عالی رسانید - و از تحسین طبع همایون محسن آمده خود بزر موزون و کلام گوهر نظامش با عقد لآلی منظوم مقرون گردید - و مبلغ پنجاه هزار روپیه که در کفّه ترازو وزن موازی او شده بود با هزار روپیه دیگر که گنجور از روی دور بینی بحضور آورده بود بدر مرحمت شد - و سخن سنج نکته پرداز یعنی ترانه طراز گاشن راز طالبای کلیم نیز شاهد این داستان بدیع را در صورت نظم بحلیه معانی رنگین و حله الفاظ گوهر آگین آراسته در نظر اهل شهود جمله نمود داد - چون بمسامع ایستادگان حضور والا که واقفان حقایق سخن و مشرقان دقایق این فن اند رسانیدند منظور نظر اقدس و مطبوع طبع دقیقه رس شده استحسن و آفرین بسیار و احسان و تحسین بی شمار درباره او قرین یکدیگر افتاد \*

**بیان چگونگی فتح حصار رفیع مقدار دولت آباد  
بکلید سعی مهابت خان و دیگر اولیای  
دولت ابد پیوند**

هر صاحب سعادتى که از بدر عهد فطرت و روز الست فیروزی نصیب و نصرت روزی مخلوق گشته باشد - و نصرت آسمانی بهر اهل

مرکب مسعودش پیمان بیعت بسته - هر آئینه ابواب نیک بختی  
 و روز بهی بدستیا ری تائید روز بروز بر روی روزگار هواخواهان آن کامگار  
 کشاید - و فتوحات تازه و فیوضات بی اندازه ساعت بساعت از عالم بالا  
 رو نموده چون دولت پایدار آن بیدار بخت بپای خود قرین دولت  
 و سعادت بر در آید - چنانچه به سلسله جذباتی اقبال حضرت صاحبقرانی  
 دریغولا فتح آسمانی از قهر اعدا و کشایش قلاع حصینه نصیب اولیای  
 دولت جاوید قرین گردید - مثل قلاع نامی آن دیار بتخصیص قلعه  
 دولت آباد که از حصون [ معتبر ]<sup>ع</sup> سرزمین دکن است - که در آن ملک  
 بحصانت و محکمی ضرب المثل و کشاد آن از مبداء بنای این دیر  
 کهن بنیاد تا این روزگار سلاطین کشورگیر را بزور بازو میسر نیامده - چه آن  
 حصن سپهر نظیر بر قلعه کوهی البرز شکوه از اوج تا حسیض و کفگیره  
 تا خاک ریز از سنگ سیاه اساس یافته - و دوره دیوارش که گرده نه سپهر  
 است پنداری دست قدرت ربانی سپهری دیگر بر زمین نمودار ساخته -  
 خارا تراشان فرهاد پیشه بمثابه او را صاف و املس نموده اند که نظر از سر تا  
 پا هیچ جا بند نمی شود - و آرزوی فتح آن که جز بتائید آسمانی  
 در حیز امکان وقوع پذیر نتواند شد محاط کمند تصور سلاطین آفاق کشا  
 نمی گردد - چه قلعه مذکور مشتمل است بر هشت حصار از آنجمله چهار  
 باره که علو درجه هریک با پایه رفعت همت بلند و بخت ارجمند  
 دوش بدوش است بر فراز کوه واقع شده - و چهار دیگر که سنگینی بنیاد  
 آن با متانت اساس فکر دانا و رای خردمند هم آغوش است در دامان  
 کوه چون دوایر آسمان بر دور یکدگر در آمده - باره اولین که نامور بعذر کوت  
 است اساس نهادن عذر حبشی است - دومین بمها کوت و سومین

بکالا کوهت ازین عالم هریک بنامی مشهور است - و دورۀ آن کوه فلک  
 شکوه پنجهزار ذراع شرعی است بازتفاع یکصد و چهل ذراع در نهایت  
 صافی و شفافی - و بر اطراف آن خندقی بعرض چهل ذراع و عمق  
 سی ذراع در سنگ فرو برده اند که ملاحظه بسط ساحتش دیده نظر گیان را  
 حیرت آرد - و از دامن کوه راهی مشتمل بر زینده پایهای بی پایان  
 در غایت تنگی و تاریکی مانند راه کوچۀ زلف بتان پیچ در پیچ همه جا  
 از درون کوه بالا رفته در دوری و درازی برونگ طول امل ارباب طمع بیحاصل  
 باخر نمی رسد - و از همه بدیع تر آنکه طبقه بالا که جز این راه ندارد  
 بی روشنائی مشعل و چراغ راه آن نتوان یافت - و از سمت پائین  
 بدروازه آهنی بند شده از بالا تا به پائین بر دهن آن راه آهن انداخته  
 اند - یعنی اگر بمقتضای قضایای روزگار دست از همه سو کوتاه گشته  
 بجای نرسد و معامله بجزنگ پیش نرود انگشت و آتش بسیاری  
 بزیر آن افروخته به نهجی آنرا تفته و تابناک سازند که از جوش حرارت  
 و شراره شرات سر تا سر آن دهگذر مانند دهلیز سقر بخار انگیز گشته سمندر  
 را مجال گذار از آن مهال نماید - اگرچه از مبداء بنامی آن جز بانی  
 کهن دیر دنیا دیگری اطلاع ندارد اما به گمان هفود هزار قرن پیش ازین  
 بنا نهاده دیوان است - الحق عقل گواهی می دهد که شاید پیش از  
 آفرینش ابو البشر اساس نهاده دیوان باشد - چه بعد از ملاحظه نظر هیچ  
 خردمندی را باور نمی آید که اینگونه بنیانی غریب ساخته و پرداخته  
 بشر تواند بود - از قدیم الدهر تا عهد سلطان تغلق که پس از محاصره  
 مدت مدید بیاوزی توفیق آسمانی و تأیید عالم بالا دست بر آن یافته  
 دیگری بچیرگی بر آن مستولی نشده - مگر اولیای دولت حضرت  
 صاحبقران ثانی که به نیروی آیات اقبال بلند و عزیمت عظیمه که تاثیر اسمی

الهی دارند طلسم قدیم این کهن دژ را درهم شکستند - کیفیت این واقعه  
 واقعی و علت صوری این معنی تقدیری آنکه چون فتح خان پسر  
 عذیر حبشی چندی پیش ازین بمقتضای پیش بینی و به اندیشی و چه  
 بحکم بیچارگی و اضطراب زندگی درگاه جهان پناه اختیار نموده ولی نعمت  
 سابق خود نظام الملک را راهی دار الملک فنا گردانید - و بقصد اظهار  
 ارادت و اخلاص عبد الرسول پسر خود را با پیشکش گرانمند بدرگاه عالم پناه  
 فرستاده این معنی را وسیله شفاعت و میانجی استعفا ساخت - حضرت  
 خلافت مرتبت معذرت او را در پذیرفته بعضی از محال متعلقه اش  
 که بساهو بهونسله مرحمت فرموده بودند بنابر انجام درخواه او بدو  
 مرحمت نمودند - و این معنی که موجب بی اعتباری و سبب سبکی  
 ساهو تباہ زای بود بر آن رو سیاه گران آمده از فرط سبکسری و تہی مغزی  
 پیوند امید از سر رشته دولت جاوید که بدست آورده بود گسست و از  
 راه ناسپاسی و گردان شده به عادل خان پیوست - و خان ساده دل  
 سلیم الصدر آن مصدر افعال ذمیمه را بولایت خود راه و در حمایت  
 خود پناه داده بسخندان ساده فریب دور از راه او از جا رفته از راه  
 ناعاقبت اندیشی تسخیر دولت آباد و کسر صولت فتح خان را  
 نصب العین ساخت - و جمعی از سرکردهای لشکر تفرقه اثر خود  
 را نامزد انصرام این مهم نموده با گروهی بی سرو پا همراہ او فرستاد -  
 چون عمدهای نظام الملک از فتح خان بسبب پیمان شکستی و سست  
 عہدی او رمیده خاطر شده بودند او نیز از بدگمانیها و تباہ اندیشیها  
 که لازمه غدارانست خاطر از ایشان جمع نداشت - بنابر آن به مہابت خان  
 خانخانان نوشت که چون درینولا مردم عادلخان بتحریک ساهو  
 سیاه رو مصدر حرکات ناهنجار شده بمقام استخلاص دولت آباد درآمده

اند - چنانچه بالفعل از روی استقلال تام و نیروی قوت و قدرت تمام سر تا سر آنحصار را در حیطه محاصره دارند - و از قلت غله و کثرت قحط و غلا کار بدان حد کشیده که بر قلعه استیلا یابند - درین صورت خلاص این اخلاص آئین ارادت سرشت که بذایر مقتضای سرفروشت نیک جبهه عبودیت دیرین را از سرفو بداع بندگی زینت داده بر ذمت همت اولیای دولت ابد قرین لازم است - یقین که مسارعت در التزام طریقه کرمک و مساعدت که عین دولتخواهی است منظور خواهد داشت - چون خانخانان برین اتفاق حسن که نتیجه اوضاع متوافق و انظار متناسب افلاک و انجم بود اشراف و اطلاع یافت بکارفرمائی همت عالی و کار طلبی اخلاص نخست خانزمان خلف الصدق خود را با فوجی جرار از اولیای دولت ابد طراز بر سر مخالفان بر سبیل منقلا راهی ساخت - و خود نیز بتاریخ بیست و دوم دی ماه با نیت صادق و رای عائب و اندیشه درست و عزم نافذ از دنبال بطریق استعجال روانه شد - چون خان زمان با اعتماد عون و صون الهی و اعتضاد اقبال بادشاهی با راستگی فوج و پیوستگی صفوف روانه شده بود همین که طلوعه هواول از کرپوه پهلومی گذاره شد ساهو و رندوله و انکس خان و غیره سرداران با هشت هزار سوار جرار به بلندی برآمده صف آرا گشتند - و باوجود کمال عدم ثبات قدم پایمردی برکاب پایداری نموده باندازه دستبازی سرگرم بان اندازی شدند - درین حال دلیر همت و لهراسپ برادران خانزمان با سایر همراهان بادپایان شعله شتاب را بآتش افروزی خار مهمیز سرعت انگیز گرم عنان ساخته جلوریز بعرضه ستیز آوردند - و هربران بیسته ستیز همدست یکدیگر شده جنگ به خون ریزی آن روباه منشان دغا پیشه تیز نمودند - در عین این حال که جنگ از هر دو سو ترازو گشته عالمی متعاقب یکدیگر بعالم دیگر

روانه می شد - و معامله به نیروی سرپنجه و زور بازو افتاده دلاوران  
مخائف و موافق بر سر آن پله مایه قدر و مقدار دلیری یکدیگر می سنجیدند -  
و هر کرا کفه پردنی گرانبار تر بود جای خویشتن را ندهداشته - سبکسران  
خشک مغز از ادای حق برابری سر باز می زدند - بیک ناگاه نصرت آسمانی  
موافقت موافقان بجا آورده غنیم را پای ثبات از جا رفت - و از هجوم  
جنود رعب طریقه فرار که همواره آن هفتجار ناهموار پی سپر این گروه فابکار  
است پیموده تا تالاب کهرکی بهمان پا تاختند - و موکب سعادت تا آن  
موضع همه جا مراسم تعاقب بجا آورده در اثنای تعاقب نیز جمعی کثیر را  
بی سوری سپر ساختند - و بعد ازین فتح نمایان سرداران عادل خان  
را پای تمکن برجها نمافده ثبات قدم را خیر باد گفتند - و با فتح خان ابواب  
موافقت مفتوح داشته پیغام دادند که چون اصل پیشنهاک افواج بادشاهی  
استیصال بنیاد دولت نظام الملک و استخلاص حصار دولت ابد  
است که تسخیر ولایات دکن متفرع بر آن میگردد - و این معنی که  
عزیزب بچهره کشائی اقبال صورت بسته چون بالآخر منجر به تزلزل بنیان  
خانواده عادل خان می شود بهیچ وجه مرضی ما نیست - و صلاح طرفین  
در قواعد عهد و میثاق ما که اولیای دولت این در سلسله ایم انحصار  
دارد - افسب آنست که به تشدید مبانی صلح پرداخته از مصالح اتحاد  
و اتفاق اساس دولت این در خانواده را استواری دهیم - و بنابراین برای  
بنای اساس آشتی از هر دو سو طرح اظهار یک جهتی انداخته بهمه  
جهت رنگ شعار یکرنگی ریختند - و بمیانجی رسل و رسایل عقد بیعت  
بمیان آورده وثایق پیمان را بایمان موکد گردانیدند - که ازین پس طریقه  
وفا و وفای پیش گرفته در رسانیدن رسد آذوقه و ادای مراسم مدد دقایق  
همراهی بدرجه کمال رسانند - و دم نقد از تعهد تسلیم سه لک هون

فتح الباب سایر ابواب امداد و اعانت بجا آرند - فتح خان که از فاتحه روزگار باز مدار بر بد عهدی و پیمان شکنی نهاده بیعتی را ناشکسته نگذاشته بود مگر میثاقی که در عهد فطرت نخست با نگاهداشت سر رشته خلاف و ذفاق بسته همان را درست نگاهداشته بود بفریب و دستن ایشان بازی خورده بآن بد اندیشان که در حقیقت ناراستان بودند همدست و همدستان شده از سر پاس گفته و پذیرفته خویش در گذشته سر رشته بهبود وقت را از دست داده - و باجود آنکه فقدان آذوقه قلعه در پایه بود که چار پایان ایشان یکسر از دست رفته بودند از تعهدات مردم عادل خان درباره نگاهداشت حصار بر سر ثبات قدمی که مقدم سر منزل عدم بود پا محکم نموده و بیجا پوریان بد عهد خاطر جمع نموده از سر نو در صدد آوردن رسد غله و کشیدن آذوقه بقلعه شدند - چون خبر نقض عهد فتح خان در ظفر نگر به خانخانان رسید بنابر تحریک غیرت و تحریص حمیت یکباره در پی چاره گری این کار شده همت کار گرا در باره تنبیه آن سبک سر بل گوشمال سر تا سر آن تهی مغزان غنوده خورد کار فرموده نخست بخان زمان نوشت - که قبل از رسیدن سایر موکب اقبال آن حصار را از روی کمال اقتدار و استقلال قبل نماید - و از سر نو دل بر کار سازی نیت خالص و عزم راسخ و همت نافذ و رای صائب بسته عدو بندی و قلعه کشائی پیش نهاد سازد - و چون از فسحت دستگاه قحط و غلا ساحت کار بر اهل حصار تنگ گشته بنابر آن رفدوله و ساهو مقهور بنظام پور آمده در پی سامان و سر انجام قلعه اند - اول بر سر ایشان ترکناز آورده آن بد اندیشان را ازینجا بیجا کند و خود در جای ایشان اقامت نموده باشد طریق تنگ گبری و تضییق محاصره در صدد انسداد مخارج و مداخل قلعه باشد - که مبادا مخالفان ناگهان آذوقه ازین ممر به متحصنان رسانند - و شاید که ازین راه گروه مخدول ابواب

طلب امان مفتوح دارند - اگر تا رسیدن اینجانب سیملی مقصود در آئینده وقوع چهره نما گشته همگنان از در استیمان در آیند درین صورت زینهار از ایشان دریغ ندارد - و الا فرمانروای تیغ بی زینهار را بر ایشان حکم سازد - چون نوشته بخان زمان رسید بسرعت تمام به نظام پور آمده فتنه پڑوهان را از حوالی دولت آباد بر آورد - فتح خان از شنیدن این خبر و فقدان قوت و قوت هلاک و بوار خویش در آئینده روزگار معائنه دیده به کار فرمائی ادبار و راهنمائی اندیشه دور از کار دل نهاد مرگ شده دیگر باره بمقام استحکام برج و باره در آمد - و خیریت خان عم رندوله خان را که سپه سالار عادلخان بود با سیصد سوار بدرون قلعه طلبید - درین ایام خانخانان نیز بتاریخ بیست و یکم اسفندار بدولت آباد پیوسته روز دیگر دور دایره حصار را پی سپر باره باد رفتار ساخت - و همگی اطراف و اکناف آنرا باحاطه پرکار نظر دقت نگر در آورده کیفیت حقایق آنرا از قرار واقع تصور نموده - آنگاه جگراج را در خانه فتح خان بدروازه بناکچهری جای داده دروازه نظام پور را بخان زمان و دروازه پتن را به نصیری خان سپرد - و کاغذی واره نزدیک بحوض قتلو که کاغذ دولت آبادی مشهور را کاغذگران آن قریه می سازند باهتمام دلیر همت و جمعی از مردم کار طلب مقرر ساخت - و خود در خانه نظام الملک که متصل بقلعه در نظام پور واقع است اقامت گزید - و دیگر جای نیز ملچاها بجای استوار ساخته قلعه را از روی ظاهر باحاطه دلیران بلند همت و باطناً باحاطه همت دلیرانه محاصره نموده - و از سرفو کمر بعدو بدسی و قلعه کشائی بسته تهیه مایحتاج کار و در بایست وقت از ساختن سرکوب و جواله و زینه و امثال اینها پیش نهاد نمود - و خان زمان را با پنج هزار سوار جرار جنگجوی نبرد آزما معین نمود که پیوسته مستعد کار و آماده پیکار بود - و هر ملچاری را که



مدد کار درکار داشته باشد پا در رکیب در آورده بشتاب سیلاب سرد در نشیب  
روی بدان سو آرد - چون سرکوب آن حصار در کوهی که پیش روی کاغذی واره  
واقع است انحصار داشت - بصوابدید سپه سالار شهامت شعار توپهای  
راست آهنگ درست انداز دوررس ازدها نفس که بدمی عالمی برهم  
زده جدال البرز مثال از بیخ و بن میکنند - و بیکنفس بارهای سبعة سپهر  
چنبری افکنده بروج دوازده گانه چرخ اطلس را در یکدگر می شکندند -  
کار گذاران حیلہ پرور و منصوبه ساز باستعمال فنون نیرنگ و فسون باضم انواع  
حیل ریاضیه و جراثقال چندین کوه آهنین و روئین را بفراز آن کوه خارا  
بر آورده نصب نمودند - و چون سپه سالار توپها را حسب المدعا جابجا  
قرار داده خاطر ازین ممر جمع نمود جمعی را به نگاهبانی ایشان برگماشته  
لهراسپ را باهتمام ایشان و کارفرمایی عملی توپخانه بازداشت - و از آن  
جانب نیز فتح خان بسرانجام مصالح قلعه داری و استحکام دادن باره  
و مسدود ساختن مخارج و مداخل پرداخته نظام الملک را در کالا کوت  
باز داشت - و خود در مهاکوت جای اقامت گزیده همگی مردم را درون  
حصار عفر کوت اساس نهاده عنبر که محیط بیرون شهر است گذاشت -  
چون قلعه اصل دولت آباد که مانند سرکش کاف کوه بر قلعه کوهی قاف  
شکوه سمت وقوع یافته بنابر آن از حراست و نگاهبانی بی نیاز است  
چنانچه چندی از تفنگچیان همواره آنجا می باشند درین وقت نیز  
بر وفق دستور معهود بهمان اکتفا نمود - مجمل درین ایام که روز بازار محاصره  
روفق تمام داشت و پیوسته هنگامه مقاتله و مجادله و مواجهه و مقابله از  
بیرون و درون گرم بوده طرفین داد داز و گیر و زد و خورد می دادند - باوجود  
آنکه در برج و باره قلعه انواع آلات آتشبازی از توپ و تفنگ و بادلیچ  
و ضربزن و امثال اینها بسرکاری عملی این امر که پیوسته بر سر کار خود جد و